

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

صالح

۰۸ دسمبر ۲۰۲۰

آیا جنگ در افغانستان پایان می یابد؟



مردم افغانستان در طول تاریخ به دلیل نبود نظامهای مترقی عقب نگهداشته شده و متأثر از باوری های سنتی بوده/است . این چنین جوامع هنوز " در خود " بوده و به مرحله " برای خود " نرسیده اند . یعنی به امر مشترک و منافع مشترک و حق طلبی بر اساس پایگاه و موضع طبقاتی نرسیده اند و به این سبب، مسایل و دشواری های حیاتی زندگی را در ارتباط با سایر مسایل زندگی مطالعه و تحلیل نمی کنند؛ بلکه پدیده های اجتماعی را در انتزاع و بی ربط به دیگر می دانند .

افزون بر این، متأسفانه برخی ها، جنگ، فقر و امراض را مسایل زمینی و ناشی از نابرابری های اجتماعی و ناکارایی حکومت ها نمی دانند؛ بلکه هنوز برای رهائی از این مسایل به خرافات باور دارند . در چنین اوضاع و احوالی پدیده ای

مثل جنگ؛ که بیش از چهاردهه مردم ما را له و واپامال نموده است، به یک پدیده متافزیک و مارالطبیعه مبدل گشته است. مردم به جای تدبیر و فکر عملی، برای پایان یافتن جنگ و دیگر مصایب به تحلیل علمی نه؛ بلکه به خرافات و تیوری های دسیسه روی می آورند. این ندانم گرائی و سردرگمی این مردم، و عدم آگاهی آنان، علت دیگری است که فقر، جنگ و دیگر مصایب اجتماعی را رمز آمیز و راز آلود، ساخته است.

جنگ افغانستان زاده خشم و غضب از آسمان ها و پرخاش گری و توحش چند تروریست نیست. به گفته انتونی گیدنز جامعه شناس معاصر انگلیس، جنگ چندان رابطه ای با قهر و پرخاش گری اشخاص و افراد ندارد، اگرچه ممکن است میدان نبرد برای بعضی افراد این فرصت را فراهم آورد که احساسات جنایتکارانه شان را بیان کنند که در غیر آن صورت، پنهان نگهداشته باشند.

بر اساس مطالعات جامعه شناسی و پژوهش های اقتصادی، جنگ یک پدیده اجتماعی است که اساس آن را هژمونی اقتصادی و انگیزه زر اندوزی و به اصطلاح امروز، انباشت سرمایه و دسترسی به نیروی کار ارزان و مواد خام تشکیل می دهد که اساس اقتصاد سرمایه داری را می سازند. علاوه بر این، هر ادعای دیگر، فقط برای پنهان ساختن تضاد اصلی در جامعه امروز است که همانا تضاد کار و سرمایه و تولید جمعی و تصرف فردی نعمات مادی است.

با در نظر داشت این مقدمه کوتاه، به این نتیجه می رسیم که جنگ طولانی در کشور ما که بیش از چهاردهه مردم ما را به ستوه آورده است، بدون شناخت و تحلیل علمی از این جنگ و بسیج توده ها برای رهائی و پایان آن، و لو که میدان گرم جنگ به اقتضای منافع سرمایه که نیاز به امنیت فزینی دارد، خاتمه یابد؛ ولی جدال هر روزه میان طبقه کارگر و دیگر اقشار تهی دست جامعه، پایان نخواهد یافت. فقط آگاهی و حضور قدرت مند و پر رنگ توده ها در میدان سیاست، ضامن یک آرامش و رفاه نسبی در جامعه خواهد بود. در غیر آن، جنگ به شکلی از اشکال ادامه خواهد داشت. احياناً اگر در یک جغرافیای خاص بنابر منافع سرمایه، جنگ پایان یابد؛ اما بر اساس سرشت نظام سرمایه داری که جنگ جزء لاینفک این نظام است در جغرافیای دیگر جهان آغاز می شود؛ زیرا رقابت برسرکنترول بازار و فروش کالاهای سرمایه داری و بالاخره تقسیم مجدد جهان میان کشورهای امپریالیستی و شرکت های چند ملیتی، آنان را همواره در معرض خطر جنگ قرار می دهند و بدون جنگ، مهاجرت و غصب ملکیت یک دیگر و سرمایه تداوم نمی یابد.

جنگ افغانستان و دور نمای آن

بعد از حمله یازده سپتمبر، جهان وارد یک مرحله جدید شده است که یکه تازی امریکا و نظم جهانی در جریان جنگ سرد، این کشور را به حیث ابر قدرت بلارقیب مبدل کرده بود. این حادثه، این جایگاه را برای امریکا به خطر مواجه ساخت. عروج چین، روسیه و هند به حیث قدرت های نظامی و اقتصادی و رشد سرمایه مذهبی مثل ایران در خاورمیانه و عنان گسیختگی گروه های اسلامی در مقابل بادار قبلی شان و نوستالوژی آنان برای برگشت به خلافت به خاطر هژمونی و تسلط بر جهان، باعث گردیده که پایه اقتدار امریکا را در جهان به لرزه در آورد و دیگر نتواند یگانه ژاندارم بین المللی باشد. افزون بر این، اختلافات جامعه اروپا و امریکا و تصادم منافع شان در برخی موارد، نیز در افول هژمونی امریکا در جهان نقش داشته است. افغانستان از لحاظ جیوپولیتیک از قرن ها بدین سو حیثیت پارک و محل آزمایش قدرت ها و کشورهای سرمایه داری جهان را داشته است. پس از واقعه یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ افغانستان بنابر همین موقعیت ستراتیژیک خود، یکبار دیگر به میدان رقابت کشورهای امپریالیستی مبدل گردید.

پاکستان از زمان ایجادش از آرامش و ثبات در افغانستان هراس داشت و بی ثباتی را در افغانستان ضامن ثبات خود می داند. با وجود تهدیدها و فشارهای امریکا، پاکستان گروه طالبان را در دو دهه گذشته تمویل و تسلیح کرد و توانست با

همسوئی قدرت های منطقه، مثل روسیه و چین، طولانی ترین جنگ امریکا را به بن بست بکشاند و هم امریکا را وادار به پذیرش سیاست هایش بسازد که مصالحه امریکا و طالبان در دوحه، نتیجه آن است.

اکنون پرسش مهم این است که آیا پاکستان هنوز هم خواهان ادامه بی ثباتی و جنگ در افغانستان است؟ به نظر من، خلاف تحلیل های دیگران، با نظر داشت منطق سرمایه و نیاز آن در منطقه، به نظر می رسد که جنگ و بی ثباتی در افغانستان، دیگر به نفع کشورهای منطقه، خصوصاً به نفع پاکستان نیست. در حال حاضر پاکستان از بحران اقتصادی و تحریم های جهانی رنج می برد و به خاطر تمویل مالی گروه های تروریستی در لیست خاکستری "گروه ویژه اقدام مالی، علیه پول شوئی" قرار گرفته است. افزون بر آن، ثروتمند شدن نظامیان پاکستانی و فقر روز افزون توده های میلیونی این کشور، روز به روز اعتماد مردم را نسبت به نهادهای نظامی و حکومت سرمایه داری آن کشور، می کاهد. سرمایه داران پاکستانی به این مسأله پی برده اند که دیگر با جنگ نیابتی و بی ثباتی افغانستان، نمی توانند مسایل اساسی و خصوصاً فقر روز افزون و بیکاری را در کشور شان کنترل نمایند.

افزون بر آن، پاکستان به حیث یک کشور سرمایه داری در منطقه، نیاز به بازار و مواد خام از بازارهای آسیای میانه دارد که جنگ در افغانستان، مانع رشد اقتصادی آن می گردد.

همه این ها، پاکستان را مجبور می سازد تا منافع ملی خود را دوباره مطابق به شرایط روز تعریف کند و به جنگ های نیابتی که باعث رشد اسلام گرایان شده و در دراز مدت، باعث رکود اقتصادی و طغیان توده ها می گردد، باز بینی نماید. جنبش تحفظ پشتون ها و جدائی طلبان بلوچ، مصداق این طغیان ها و شورش در پاکستان است...

بر اساس این فاکت ها، پاکستان که در جنگ افغانستان تقریباً برنده شده و اکنون خواهان امنیت در افغانستان می باشد و به خاطر آن آماده است، گروه های تروریستی را که در افغانستان می جنگند، در تبتانی با کشورهای سرمایه داری جهان که آنان نیز از تروریسم مذهبی ترس دارند، رام بسازد.

یگانه مسأله ای که می ماند نگرانی پاکستان از رقیب تاریخی اش، هند است، آن هم با برنده شدن آقای بایدن در ریاست جمهوری امریکا این نگرانی کمتر شده است. بایدن با در نظر داشت دوستی سابقه دار با پاکستان و تجربه هایش در مسایل بین المللی نخواهد گذاشت که هند در مسأله افغانستان دست بالاداشته باشد. پس، تقریباً همه زمینه ها برای پایان جنگ به نفع کشورهای ذیدخل سرمایه داری در افغانستان مساعد است که پاکستان بیشترین نفع را در این بازی می برد. اما؛ در این میان، مردم افغانستان، باوجود قربانی های بی شمار و ریخته شدن دریائی از خون در چهاردهه گذشته در کشور، هنوز در حاشیه بوده و از سازش ها و زدویندهای دولت های سرمایه داری دور نگهداشته شده است. به این دلیل که در افغانستان هنوز جنبش قوی و دموکراتیک پا نگرفته است. یعنی هنوز تحزب و تشکل دموکراتیک کارگری در این جامعه حضور قدرتمند ندارد. در چنین اوضاع و شرایط، برای ایجاد یک حکومتی به اصطلاح "ملی - مذهبی" که منافع پاکستان هم در آن مصون باشد، نتیجه چانه زنی های صلح در قطر خواهد بود.

بنابراین، دیر یا زود جنگ در افغانستان پایان خواهد یافت؛ اما مبارزه و کشاکش طبقاتی کماکان ادامه خواهد داشت. در این مبارزه، باز هم در نبود احزاب قوی کارگری و عدم سازمان یابی توده ها، سرمایه دارانی تازه به دوران رسیده وطنی و کمپنی های چند ملیتی جهانی برندگان میدان خواهند بود؛ تا از نیروی کار ارزان کارگران که از دوزخ جنگ نجات یافته اند سود مافوق سود را کمائی کرده و سرمایه بیندوزند.

ارسالی نشریه اعتراض